

نوروز امسال خانواده‌های کارگری

به طور اخص، خانواده‌های کارگری به سرپرستی زنان

روز ۸ مارس، روز جهانی زن، اکثر جریان‌های چپ، سوسیال‌دموکرات و فمینیستی هر کدام از زاویه‌ی دید خود به بزرگداشت آن همت گماشتند. اما از آنجایی که اکثر این جریان‌ها، اگر نگوئیم همه‌ی آن‌ها، خارج از کشور هستند و فاقد هرگونه ارتباط سازماندهی شده و ارگانیک با خانواده‌های کارگری، کم درآمد و فقیر ندارند، به طور سیستماتیک «برنامه»‌اشان برای امسال پایان یافته و تا «روز جهانی زن» سال آینده، «فعالیت» مشخصی در رابطه با وضعیت کارگران زن و زحمتکش که بسیاری از آن‌ها سرپرست و نان‌آور خانواده هم می‌باشند، در دستور کار ندارند. اما نیروهای مارکسیست انقلابی باید بیش از پیش توجه‌اشان را به شرایط کنونی این خانواده‌ها و آنچه که در سال آینده در پیش دارند، جلب نمایند و در نظر بگیرند که در حق این زنان و خانواده‌هایشان تنها مبارزاتی پراکنده و آن هم عموماً فقط در آستانه‌ی روز ۸ مارس انجام شده است. لذا زمینه‌ی کار سیاسی بر روی مسایل خانواده‌های کارگری و کم‌درآمدی که سرپرست و نان‌آور خانواده‌های زنان هستند، زمینه‌ی ای باز و بی‌توجه باقی مانده است.

چند روزی از روز جهانی زن می‌گذرد و من بر این باورم که بسیاری از زنان کارگر و زحمتکش فقیر ما در روستاها، شهرستان‌ها و حتی در شهرهای بزرگ، به علت فقر مالی مفرط که باعث نگرانی‌های اساسی در زمینه‌ی حل مشکلاتی مانند بیماری، بیکاری، مسکن، پوشاک و خوراک خود

و افراد خانواده اشان شده و در نتیجه ی آن، اغلب آن ها فاقد سواد و فرصت کافی برای کسب آگاهی های اجتماعی و سیاسی هستند، چیزی به عنوان «۸ مارس» یا روزی به نام «روز جهانی زن» را حتی نشنیده اند. اما همه ی مردم ایران از هر قشر، سن و گذشته با آمدن نوروز و فرارسیدن بهار آشنایی دارند. بر حسب عرف، همه با آماده شدن برای فرارسیدن سال نو و نشستن بر سر سفره ی هفت سین از کودکی آشنا شده و کودکان برای پوشیدن لباس و کفش نو روزشماری می کنند. اما طی سه دهه ی اخیر از تاریخ ما به طور مرتب وضع اقتصادی اقبال تحتانی جامعه رو به تحلیل رفته است و این وضع با بحران های اخیر اقتصادی ناشی از تحریم های نهایی کشورهای امپریالیستی، آنچنان شرایط اقتصادی وخیمی را ایجاد نمود که بر اثر آن، خانواده ها از هم پاشیده شده، کودکان و نوجوانان بی خانمان و آواره ی خیابان ها گشته اند، سن اعتیاد کاهش یافته و پدیده ی کودک کار به طور گسترده بالا رفته است. در چنین شرایطی، کودکان و نوجوانانی در جامعه ی ایران امروز هستند که از «عید نوروز» تنها نامی می شناسند و هیچگونه خاطره ی کودکی و شخصی از این ایام ندارند.

طبق آمار رسمی مرکز آمار ایران، درصد بیکاری در میان مردان نزدیک به ۱۰ درصد و درصد بیکاری در میان زنان نزدیک به ۱۸ درصد است. نزدیک به ۳۷ درصد جمعیت کشور فعال می باشند (یعنی یا شاغل اند و یا در زمره ی بیکاران می باشند). آمار اخیر نشان می دهد که از میان این جمعیت فعال، پاییز گذشته بیش از ۱۰ درصد بیکار بوده اند. درصد بیکاری در میان سنین ۱۵ تا ۲۴ بیش از ۲۴ درصد و سنین ۱۵ تا ۲۹ نزدیک به ۲۲ درصد می باشد. شاغلین جامعه به طور معمول ۴۹ ساعت یا بیش تر در هفته کار

می‌کنند. ناگفته نماند که این آمار شامل حال کودکان خیابانی زیر سن ۱۵ و زنان و مردان دستفروش که بدون اجازه‌ی شهرداری فروشندگی می‌کنند، نمی‌شود. کسی از تعداد ساعات کار این زنان و مردان و کودکان آواره و بی‌پناه که از شدت فقر و استیصال با شرمساری در خیابان‌ها و متروها بار خود را به دوش می‌کشند و چشم امیدشان به دست خریداران است، خبر ندارد و آماری هم تهیه نمی‌شود، یا اینکه نادرست و غیرواقعی است.

با توجه به این آمار ساده‌ی بالا، به آسانی می‌توان تصویری گویا از وضعیت اقتصادی و امکانات این خانواده‌ها (یا افراد) را در ذهن ترسیم کرد. تصویری حاکی از گرسنگی مداوم، بی‌سرپناهی، نداشتن هیچگونه امکانات بهداشتی و پزشکی. تنها چیزی که بهار امسال برای این اقشار از جامعه به ارمغان می‌آورد و آن مجانی است، هوای گرم است که تا رسیدن گرمای سوزان تابستان، برای مدتی مجبور به لرزیدن و کبود شدن از سرما نباشند. اگر چه آلودگی‌کننده‌ی هوا که با استفاده از سوخت نامناسب بنزین خودروها، سبب آلوده شدن هوای تمام شهرهای ایران به میزان بسیار خطرناکی شده است، حتی آرامش جسم و فکر را هم در روزهای اول بهاری از مردم ما سلب کرده است؛ این معضل مرگ‌آور سایه‌ی خود را بر روی هر زن و مرد و کودک کارگر و زحمتکشی که برای لقمه‌ی نان و سرپناهی همیشه در خیابان‌ها هستند و از سرپناه بسته‌ای که قدری جلوی این آلودگی را بگیرد، بی‌بهره‌اند البته بیش از دیگران، گسترده است. دامنه‌ی فقر البته گسترده‌تر از آن است که به اقشار تحتانی جامعه اکتفا کند؛ اقشاری که روزی در زمره‌ی اقشار متوسط جامعه بودند، در طول دهه‌ی اخیر، به سرعت مسیر سقوط اقتصادی را پیموده و به سطح خط فقر و یا زیر خط فقر تنزل یافته‌اند.

در چنین شرایطی، نان آور خانواده های زندانیان سیاسی و خانواده هایی که مرد (شوهر) خانواده را به نحوی از دست داده اند، زنان خانواده می شوند. زنانی که با تبعیضات ناشی از سیاست های نظام حاکم سرمایه داری که بخشی از آن در بالا آمد، روبرو هستند. همزمان سیاست های اقتصادی- سیاسی و اجتماعی- فرهنگی جمهوری اسلامی بسیار دقیق و با برنامه در پی منزوی کردن زنان از آموزش و مشاغل تخصصی و با درآمد متناسب است. این خط سیاسی از برنامه های آئی و لحظه ای مانند سرکوب زنان به طور روزمره در اجتماع به دست عمال رژیم (تا کنون بیش از ۳۰ هزار زن به علت بدحجابی دستگیر شده اند)، در محل کار و در خانواده شروع شده و به برنامه های درازمدت سیاسی مثل نابودن کردن همه جانبه ی زندگی زنان از کودکی با قانونی کردن ازدواج های اجباری در سنین کودکی (طرح ازدواج با فرزند خوانده) طرحی شده است. در حالی که اکثر زنان ما از نوجوانی به علت فقر روزافزون خانواده مجبور به ترک تحصیل شده و نیاز به یافتن کار دارند تا خود و خانواده ی پدری را تأمین کنند، جمهوری اسلامی در کنار طرح ازدواج های اجباری در سنین کودکی، میلیاردها تومان خرج پیوند بین آموزش و پرورش با حوزه ی علمیه قم برای مدارس دخترانه کرده است. جمهوری اسلامی مسأله ی تن فروشی زنان را به جهت فقر مفرط مادی با «صیغه» شدن حل کرده است. به عبارت دیگر، در جمهوری اسلامی تن فروشی به شکل رسمی و قانونی در آمده و آخوندهای حوزه ی علمیه قم آن را بهترین راه برای «رفع نیازهای جنسی» می دانند.

وضع اقتصادی خانواده هایی که سرپرست خانواده زن است، در سال آینده بنا به خبرگزاری اینلنا بیش از ۳۰۰ درصد (یعنی سه برابر) زیر خط فقر

خواهد رفت. زیرا که به گزارش این خبرگزاری، حداقل دستمزد برای تأمین ابتدایی ترین نیازهای زندگی (آن هم اگر کرایه خانه نداشته باشند) یک میلیون و ۷۰۰ هزار تومان برای یک خانواده ۴ نفره کارگری از طرف کمیته مزد شورای اسلامی تعیین شده است، در حالی که وزارت کار حداقل دستمزد را ۶۶۰ تا ۶۸۰ هزار تومان در نظر گرفته است، یعنی حدود یک سوم حداقل لازم و مبرم. در اینجا باید خاطر نشان کرد که این ارقام برای کارگر مرد در نظر گرفته شده و حداقل دستمزد یک کارگر زن حداکثر به دو سوم این حداقل دستمزد می رسد.

با وجود اینکه در این نوشته به آن دسته از نکات اساسی که به ویرانی سازندگی زندگی یک زن در جامعه‌ی امروز ایران می انجامد (یعنی ازدواج‌های اجباری کودکان، ترک تحصیل به علت فقر مادی خانواده، تهی کردن ذهن دختران در مدارس به علت ادغام دروس علمی با سیاست‌های حوزه‌ی علمیه، نداشتن حق قانونی و امکانات مالی برای ادامه‌ی تحصیل در رشته‌ی مورد علاقه، نداشتن حق مساوی با مرد در امر کاریابی، اشتغال در کارهای کارگری ساده و غیرتخصصی و در نتیجه با دستمزد نازل، قرار گرفتن در مقام سرپرست خانواده در غیاب شوهر، بدون دریافت هیچگونه تأمین اجتماعی از طرف قانون، همواره نداشتن حق حضانت فرزندان به طور مساوی با شوهر غایب! و غیره) بسیار مختصر ذکر شده، اما مطمئناً می توان به اهداف درازمدت رژیم در جهت هر چه محدودتر کردن حضور زنان در تولید اجتماعی و خارج کردن آن‌ها از مدار مسائل سیاسی پی برد. این برنامه‌های جمهوری اسلامی، با توافق سیاستمداران دولت‌های کشورهای امپریالیستی انجام گرفته و می‌گیرد، تا وقتی در آینده‌ی نزدیک سرمایه‌های سرمایه‌داران بین‌المللی در

ایران به کار افتاد، هیچگونه خطری آن را تهدید نکرده و عقب نشینی طبقه‌ی کارگر و زحمتکشان ایران جلوتر صورت گرفته باشد. به همین دلیل زندانی کردن کارگران فعال و اعدام های اخیر هم جملگی در همین راستای خنثی کردن و عقب نشانیدن کارگران و زحمتکشان مرد است که قرار است لااقل برای مدتی «آرامش» آورده و اجازه‌ی سود اندوزی را به این سرمایه‌ها بدهد.

سؤال در اینجا این باید باشد، زنان و مردان کارگر و زحمتکش ما چه راهکاری را در جلوی روی دارند. اولین اصل در این مورد باید داشتن آگاهی و علاقه به کسب این آگاهی و در پس آن، فعال شدن در زمینه‌ی سیاسی و سازماندهی باشد. به عبارتی روی سخن ما با آن دسته از زنان طبقه‌ی کارگر و زنان روشنفکر انقلابی است که به آگاهی ضدسرمایه داری و سوسیالیستی رسیده‌اند. با به کار افتادن سرمایه‌های خارجی در ایران و فعال شدن کارخانجات تولیدی، چرخ‌های تولید سرمایه داری تا حدودی به گردش در خواهد آمد، و در نتیجه کارگران از بیکاری و درماندگی مالی تا حدی بیرون آمده و موقتاً اعتماد به نفس خواهند یافت. حتی بعید نیست که در چشم انداز بلند مدت، رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی مجبور باشد تا برای جلوگیری از اعتراضات و کانالیزه کردن نارضایتی‌های موجود کارگری، به برخی قوانین بین‌المللی سرمایه‌داری تن در دهد و به موازات خانه‌ی کارگر، به معرفی تشکلات کارگری زرد از بالا، و پذیرش مؤلفه‌های «سازمان جهانی کار» و گماشتن برخی از «فعالین کارگری» بر مسند این نهادها بپردازد. بنابراین پیشروان کارگری در آن دوران «آرامش» می‌توانند و باید با استفاده از سازماندهی قبلی خود، فعالیت‌های مخفی و علنی خود را آغاز کنند. در واقع

هدف اصلی مارکسیست های انقلابی در این دوره همان است که همواره تعیین و تعریف شده، و اصولاً وجه تمایز ما را با دیگر جریانات نشان می دهد: سازماندهی طبقه ی کارگر به مثابه ی یک طبقه و حرکت دادن آن به سوی تسخیر قدرت سیاسی و سرنگونی سیادت سیاسی. اما فورم و نحوه ی انجام آن بسته به شرایط پیش رو دستخوش تغییر می شود، و این همان چیزی است که وظایف جدیدی را بر دوش فعالین این حوزه قرار می دهد. برای آنکه وظیفه ی اخص پیشروان کارگری و روشنفکران انقلابی به طور اعم و زنان این گروه به طور اخص روشن باشد، باید به تجربیات چند دهه ی گذشته نگاه کرد. ما شاهد بودیم که با وجود اعتراضات و اعتصابات همه روزه در ایران، با وجود شکل گیری تشکلات مستقل و بروز آگاهی ضدسرمایه داری طی مقطعی از جنبش کارگری ایران، شرایط به گونه ای دیگر پیش رفت، و متأسفانه همه ی این نهادها و تشکلات یک به یک عملاً در مقابل سرکوب به حاشیه رفتند. حتی شاهد بودیم که بعد از اعتراضات ۸۸ و با وجود دو سال مبارزه ی خیابانی که اتفاقاً زنان و دختران جوان در رأس آن قرار داشتند، طی دو سال بعدی رژیم حاکم تحت فشارهای داخلی و خارجی به چنان مهندسی هوشمندانه ای دست زد که توانست نهایتاً با معرفی مهره ای به نام روحانی و تکیه بر خواسته ها و مطالبات عمومی دموکراتیک جامعه (به خصوص خواسته های زنان به طور اعم)، اعتراضات را به سوی شرکت گسترده در انتخابات سوق دهد. همه ی این ها به درستی نشان می دهد که آگاهی اجتماعی حاصل از مبارزه، حتی اگر به سمت آگاهی ضدسرمایه داری ارتقاء پیدا کرده باشد، به تنهایی و در خلأ باقی نمی ماند و برای بقا و رشد آن، به یک ستون فقرات نیاز است؛ به ظرفی نیاز است که بتواند چکیده ی این مبارزات گسترده در تمامی سطوح را

تئوریزه کند، آن را در برابر تزریق ایدئولوژی حاکم محافظت کند، در شرایط رخوت و تشمت، مجدداً به عنوان خط رهبری به درون جامعه ببرد. این همان ظرفی است که تاریخاً حزب پیشتاز انقلابی بوده و نبود آن منجر به پراکندگی و بی سرانجام بودن تمامی مبارزات اجتماعی در عرصه های مختلف شده است. بنابراین، این وظیفه پیش روی ماست. وظیفه ای که متأسفانه مدت هاست با بی توجهی روبرو شده و در نتیجه بخش عمده ی وقت، انرژی و توان مبارزاتی با خرده کاری فرسوده شده است. در نتیجه پیشروان کارگری پیش از هر چیز باید به سازماندهی خود در درون هسته های حزب پیشتاز انقلابی مبادرت بورزند و سپس در درون این هسته ها هر چه پیش تر به بحث در زمینه ی طرح شعارهای مشخص و مرتبط با وضعیت کارگران (زن و مرد) بپردازند، زیرا در این سطح فرقی بین کارگران مرد و زن نیست (هرچند این حوزه ای است که متأسفانه زنان رادیکال و سوسیالیست چندان به دلیل انحرافات و موانعی در درون جنبش کارگری وارد آن نشده اند؛ بنابراین تنها با ورود به این حوزه می توانند با چالش ها و مسائل جدیدی روبرو شوند که به رشد این فرایند کمک می کند) اما مطالبات کارگران زن همیشه می تواند یک مرحله بالاتر از مطالبات عمومی کارگران باشد؛ شعار افزایش دستمزد متناسب با تورم برای نمونه، می تواند شعار برابری دستمزدها را از جانب کارگران زن عنوان کند. به این ترتیب، زنان کارگر و زحمتکشی که نظام مشغول برنامه ریزی برای خفه کردن صدای آن ها است، با حضور سیاسی و دخالت در مبارزات طبقاتی، عملاً این برنامه های غیر انسانی رژیم را به زباله ی تاریخ می سپارند. به عبارت دیگر با تشکیل چنین هسته هایی است که از یکسو می توان از جامعه ایزوله شد و به طور اخص تجربیات جنبش کارگری، زنان و سوسیالیستی را در سطح

جهانی بررسی و نتایج حاصل از آن را فورموله کرد، و سپس می توان مجدداً به درون جامعه بازگشت و تنوری ها را در قالب ابتکار عمل ها، شعارها، مطالبات، سازماندهی و غیره به درون طبقه ی کارگر برد و محک زد.

در ایران امروز به خصوص در شهرهای بزرگ مثل تهران دائماً مبارزاتی از جانب جوانان ما اعم از زن و مرد صورت می گیرد که در شرایط فعلی یک گام به پیش هست، ولی چیزی را عملاً تغییر نمی دهد و ما آن ها را «مبارزه ی منفی» می نامیم. با داشتن سازماندهی و برنامه ی مبارزاتی، اینگونه مبارزات هم، می توانند ثمربخش باشند و مطالبات زنان و مردان ما را در هر سنی و موقعیتی در مقابل رژیم یک قدم به جلو ببرند. در برابر طرح های برنامه ریزی شده دولت جمهوری اسلامی، تنها با طرح مبارزات با برنامه و سازماندهی شده می توان مقاومت نموده و از سرکوب خود جلوگیری کرد. کارگران و زحمتکشان ما از زن و مرد، پیر و جوان با استفاده از تجربیات سیاسی گذشته ی خود در ایران و نیز تجربیات بین المللی به روشنی می توانند نیاز به داشتن حزب مستقل خود را احساس کرده و به ایجاد این تشکیلات که می تواند بمانند مغز متفکر مبارزات طبقه ی کارگر عمل کند، همت گمارند.

پس از عید نوروز و بزودی اول ماه مه که «روز کارگر» است فرا می رسد، لذا به این ترتیب، زنان آگاه و سیاسی طبقه ی کارگر ایران از «روز جهانی زن»، به عید نوروز و بعد به استقبال روز جهانی کارگر، «اول ماه مه» خواهند رفت و در این راستا است که پایه های مبارزات خود را می توانند بنا نهند، زیرا امروز تنها کسانی که منافع طبقاتی اشان ایجاب می کند که به مطالبات زنان جواب مثبت بدهند، خود کارگران و زحمتکشان هستند، اعم از زن و مرد. در ایران امروز، کلیه ی مطالبات دموکراتیک تمام اقشار تحت ستم

تنها با انقلاب سوسیالیستی و همت خودشان برآورده خواهد شد، زیرا در ایران هیچ نیروی مترقی ای خارج از طبقه ی کارگر وجود ندارد و روی کار نخواهد آمد که بتواند در ایران «دموکراسی بورژوازی» را پیاده کند. هر جریانی که به نوعی وابسته به طبقه ی بورژوا و در نتیجه مدافع طبقه ی سرمایه دار باشد، وضع اجتماعی و شرایط اقتصادی-سیاسی بهتری را نمی تواند به وجود آورد، زیرا مجبور خواهد شد، به خاطر پایداری نظام خود و باقی ماندن در قدرت، از امپریالیزم کمک بطلبد و در برابر قدرت های امپریالیستی سر تعظیم فرود بیاورد. در حالی که منافع زن و مرد و کودک گرسنه و فقیر ما دقیقاً در تضاد با منافع سرمایه داران بین المللی و سردمداران دولت های امپریالیستی است و در واقع به صورت شاخ به شاخ روبروی هم قرار دارند و با سازش نمی توان منافع هر دو طبقه را تأمین کرد. به طور طبیعی و سیستماتیک تنها می توان منافع یکی یا دیگری را تأمین نمود. پس ما یا در جبهه ی سرمایه داری قرار می گیریم یا در جبهه ی پرولتاریا و حد میانی برای حفظ تعادل به هیچ وجه وجود ندارد و خلاف آن تصور و تفکری واهی است. باید مصممانه اراده کرد و آگاهانه انتخاب نمود که منافع ما در کدام جبهه قرار می گیرد.

پیش به سوی حمایت از خانواده های کارگران زندانی!

پیش به سوی تدارک مراسم اول ماه مه!

پیش به سوی تدارک حزب پیشتاز انقلابی!

باشد که سال ۱۳۹۳ به مبارک ترین سال برای تمام اقشار زحمتکش و

ستم‌دیده ی طبقه ی کارگر تبدیل شود.

باشد که امسال درخشنده ترین مبارزات زنان ستمدیده‌ی ما از تمام اقصای
تحت ستم و اقلیت های ملی باشد.
زنده باد انقلاب سوسیالیستی که آغاز برچیده شدن همه گونه ستم و تبعیض
انسان بر انسان است.

سارا قاضی
۲۵ اسفند ۱۳۹۲

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>
ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com
مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری